

فدک از پیامبر ﷺ تا خلافت*

کے مجید جعفر پور

از روزی که سرزمین فدک با نام فاطمه علیها السلام ارتباط یافته، ارزش اعتقادی به خود گرفته است. از آن روز، دیگر فدک یک ماجرای تاریخی پایان یافته نیست. آن گاه که به امر خاص خداوند، فدک به فاطمه علیها السلام اعطا شد، دوست و دشمن حضرت فاطمه معرفی شدند. از آن پس فدک چراغی شد که هرگز خاموش نشده و نخواهد شد، و غضب آن مسئله‌ای است عظیم که تا ابد کسی نمی‌تواند آن را کوچک بشمارد.

فدک سند دائمی شیعه

در طول تاریخ، فدک چون شاهی محکم در دست شیعیان حضرت زهرا علیها السلام بوده و هست که با گذشت قرن‌ها خود را به مسجد پیامبر می‌رسانند و ندای جان‌سوز و آه دل‌شکسته یادگار وحی را پاسخ مثبت می‌دهند. فاطمه این مدرک قوی را به دست دوستان خود سپرده تا در هر کجا و هر زمان نشان دهند که در مورد مقام عصمت کبرا بی‌تفاوت نیستند.

*. سراج منیر، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۱۳ - ۱۳۰.

فدک مجموعه وقایعی را تداعی می‌کند که طی آن این سرزمین به فاطمه علیها السلام بخشیده و سپس، از آن حضرت به اجبار گرفته شد و در نتیجه، حضرت برای دفاع از حق خود مراحلی را طی کرد.

نخستین سؤالی که مسئله فدک در ذهن‌ها ایجاد می‌کند آن است که چرا غضب فدک در میان غضب‌هایی که از حقوق اهل بیت علیهم السلام شده شاخص است و اهمیت آن در چیست؟ چرا امیرالمومنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام این اندازه بر سر آن پافشاری کرده‌اند؟ چرا ائمه معصومین علیهم السلام در فرصت‌های مناسب آن را نزد مردم طرح می‌کردند و نام آن را زنده نگاه می‌داشتند؟ فدک دارای سندی مکتوب بود که هنگام احتجاج حضرت زهرا علیها السلام بدان استناد گردید.

برای به دست آوردن دلیل یا دلایل اصلی مسئله، مطالعه کامل و تحلیل همه جانبه تاریخ فدک، از ابتدای فتح آن سرزمین تا پایان اقدام‌های غاصبین و اقدامات امیرالمومنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام در مقابل آنان، راهگشاست و عمق فاجعه و ریشه‌های اصلی آن را روشن می‌کند.

فتح فدک و اعطای آن به حضرت فاطمه علیها السلام

فدک سرزمینی آباد در سرایشی خبیر با چشمه‌ای پرآب^۱ و منطقه وسیع کشاورزی و قلعه‌های مهم بود و نخلستان‌هایش از خبیر بیشتر بود. ساکنان آن، عده‌ای از یهود بودند که با اهل خبیر در ارتباط بودند و رئیس آنان در روز فتح آنجا، مردی به نام یوشع بن نون بود. نام این سرزمین هم به اسم فدک بن هام؛ اول کسی است که در آنجا سکونت داشته است.^۲ این باغ‌ها در شمال مدینه

۱. لسان العرب، ج ۱، ص ۴۳۷؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸؛ در توصیف فدک می‌نویسند: در آن چشمه و درختان نخل بسیاری وجود داشت.

۲. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸.

واقع شده بود. و هم اکنون نیز باقیست و فاصله آن تا مدینه حدود ۱۶۰ کیلومتر است.

فدک ملک شخصی پیامبر ﷺ

یهودیان فدک از پیامبر خواستند که آزادشان کند و در مورد اموال، به تناسب نصف با آنها مصالحه کند. حضرت این پیشنهاد را پذیرفت و امیرالمؤمنین را فرستاد و با ضمانت حفظ خونشان با آنان مصالحه کرد و قرار بر این شد که هرکس از اهل فدک مسلمان شود خمس اموال او را گرفته و هر کس بر دین خود باقی بماند، همه اموالش را بگیرند.

این قرارداد بین پیامبر ﷺ و یهود فدک به امضا درآمد و به آنان داده شد تا همیشه بدان عمل شود.

این درباره جان و اموال شخصی آنان بود، اما سرزمین فدک ملک شخصی پیامبر ﷺ شد و قرار شد سالیانه ۱۲۰ هزار دینار (سکه) طلا به عنوان درآمد فدک برایشان بفرستند.

همان گونه که گذشت، ملک شخصی پیامبر ﷺ شدن فدک بر اساس حکم صریح قرآن است؛ زیرا این سرزمین بدون لشکر کشی مسلمانان و بدون کوچکترین دخالت آنان فتح شد.^۱

از این رو، سرزمین فدک به صورت یکپارچه از آن پیامبر ﷺ شد^۲ که می بایست مردم فدک در آن کار می کردند و درآمد آن را به حضرت تسلیم می کردند و فقط اجرت می ستانند.

۱. حشر: ۶.

۲. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۴۶۸؛ تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۱۹۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

اعطای فدک به حضرت فاطمه علیها السلام

به نقل از شیعه و سنی پس از فتح فدک، آیه **﴿وَأْتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾**^۱ نازل شد؛ یعنی «حق خویشان را به آنان بده». پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید: منظور چه کسانی هستند و این حق کدام است؟ جبرئیل از طرف خداوند عرضه داشت: «فدک را به فاطمه عطا کن».

پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت زهرا علیها السلام را فراخواند و فرمود: خداوند فدک را برای پدرت فتح کرد و چون لشکر اسلام آنجا را فتح نکرده، مخصوص من است و به مسلمانان تعلق ندارد و هر تصمیمی بخواهم درباره آن می‌گیرم. دستور خداوند نیز بر عطای آن به تو نازل شده است. از سوی دیگر، مهریه مادرت، خدیجه، بر عهده پدرت مانده است و پدرت در قبال این مهریه و به دستور خداوند، فدک را به تو عطا می‌کند. آن را برای خود و فرزندان بردار و مالک آن باش.

حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: تا شما زنده‌اید، نمی‌خواهم تصرفی در آن داشته باشم. شما بر جان و مال من صاحب اختیار هستید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ترس آن دارم که ناهلان تصرف نکردن تو در زمان حیاتم را بهانه‌ای قرار دهند و پس از من، آن را از تو منع کنند. عرض کرد: آن‌گونه که صلاح می‌دانید عمل کنید.^۲
اشکال: ابن کثیر می‌گوید: آیه **﴿وَأْتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾** از آیاتی است که در مکه نازل شده و فتح خیبر و فدک در مدینه بوده است؛ پس، این آیه ربطی به ماجرای فدک ندارد، بلکه شیعیان این حدیث را در مورد این آیه وضع و جعل

۳۶۴

۱. اسراء: ۲۶؛ در سوره روم، آیه ۳۸ چنین آمده است: **﴿وَأْتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾**. همه مفسران اتفاق دارند که این دو آیه در خصوص فدک نازل شده است که در قسمت قبل گذشت.
۲. بحار الانوار، ج ۲۱، صص ۲۲، ۲۵؛ ج ۲۹، صص ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۹۵؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۲۸؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۸؛ حیاة الصحابه، ج ۲، ص ۵۱۹؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۵۸؛ ج ۵، صص ۲۷۳ و ۲۷۴؛ میزان الاعتدال، ج ۷، ص ۷۹؛ فتح القدر، ج ۳، ص ۲۲۴ و ...

کرده‌اند!^۱

پاسخ: این کلام به دو دلیل باطل است:

اول: بسیاری از مفسران قائل‌اند که: سوره اسراء در مکه نازل شده است، به جز پنج آیه از این سوره که در مدینه نازل شده و آیه مورد بحث از این آیات است.^۲
دوم: اگر بپذیریم که این آیه در مکه نازل شده، با اینکه بار دیگر در مدینه، برای ماجرای فدک نازل شده باشد منافات ندارد.^۳

سند و شاهد بر ملکیت فدک

پیامبر ﷺ برگه‌ای خواست و امیرالمؤمنین (ع) را فراخواند و فرمود: «سند فدک را به‌عنوان بخشوده و اعطایی پیامبر بنویس و ثبت کن». امیرالمؤمنین (ع) آن را نوشت و خود حضرت و ام ایمن بر آن شهادت دادند. پیامبر ﷺ در آنجا فرمود: «ام ایمن زنی از اهل بهشت است». حضرت زهرا (ع) این نوشته را تحویل گرفت و هنگام غصب فدک آن را عیناً نزد ابوبکر آورد و به‌عنوان مدرک ارائه فرمود.^۴
سپس، پیامبر ﷺ مردم را در منزل حضرت زهرا (ع) جمع کرد و به آنان خبر داد که فدک از آن فاطمه (ع) است، و در همان‌جا، از درآمد آن به‌عنوان اعطایی فاطمه (ع) بین مردم تقسیم کرد و بدین صورت تصرف مالکانه فاطمه (ع) در فدک را به آنان نشان داد.^۵

سؤال: چرا ابوبکر شهادت شاهدان را نمی‌پذیرفت؟

پاسخ: این پرسش را در سخنان علمای اهل تسنن می‌جوئیم:

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۹.

۲. تفسیر الجلالین، ص ۳۶۴؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۰۷.

۳. فدک و العوالی او الحوائط السبعة، صص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۴. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۳.

۵. همان، ج ۲۹، صص ۱۱۸ - ۱۲۳؛ معجم البلدان، ج ۴، صص ۲۷۰ و ۲۷۱، ش ۹۰۵۳.

۱. سعدالدین تفتازانی هنگام بیان ایرادهای وارد شده بر امامت ابوبکر می‌گوید: یکی دیگر از ایرادهای وارد شده این است که او مانع تصرف فاطمه در فدک شد. فدک روستایی در نزدیکی خیبر بود که با وجود اینکه فاطمه ادعا می‌کرد که پیامبر آن را به او بخشیده و علی و ام ایمن نیز بر این موضوع گواهی دادند، ابوبکر سخن آنان را نپذیرفت. اما ادعای همسران پیامبر درباره مالکیت خانه را بدون شاهد قبول کرد. بدیهی است که این‌گونه ستم و روی گردانی از حق، شایسته امام و رهبر نیست؛ از همین رو، عمر بن عبدالعزیز در دوران خلافتش، فدک را از مروانیان ستاند و به فرزندان فاطمه بازگرداند.

آن‌گاه، تفتازانی این اشکال را چنین پاسخ می‌دهد:

پاسخ این است که بر فرض که صحت و درستی ماجرا را بپذیریم، باز هم بر حاکم لازم نیست که شهادت یک مرد و یک زن را بپذیرد، گرچه فرض کنیم که ادعا کننده و شاهد معصوم باشد.^۱

۲. شریف جرجانی در این مورد می‌گوید:

شاید ابوبکر معتقد بود که برای حکم در این موضوع، شاهد و سوگند لازم نیست.^۲

ما در پاسخ این دو نفر و کسانی که این‌گونه می‌اندیشیدند می‌گوییم:

ما از نگاه شما که به عصمت قائل نیستید، پاسخ می‌دهیم:

۱. ابوبکر می‌توانست تنها با شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این قضیه حکم کند، همچنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فقط با گواهی خزیمه بن ثابت، حکم فرمود و او به «ذوالشهادتین» ملقب شد.^۳

۱. شرح المقاصد، ج ۵، صص ۲۷۸ و ۲۷۹.

۲. شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۵۶.

۳. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۳۰۶.

در مورد دیگر، آن حضرت فقط با گواهی عبدالله بن عمر قضاوت فرمود.^۱ آیا مقام امیرمؤمنان علی علیه السلام از خزیمه و عبدالله بن عمر هم کمتر بود؟! اگر ابوبکر در این مسئله از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی می‌کرد، چه زیان می‌دید؟

۲. طبق احکام قضاوت، ابوبکر می‌توانست علاوه بر شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، از حضرت فاطمه علیها السلام نیز سوگند بخواهد، همچنان که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماجرای که فقط یک شاهد داشت، جبرئیل نزد آن گرامی فرود آمد^۲ و حکم آورد که با همان یک شاهد و با سوگند دادن مدعی قضاوت کند و ایشان نیز همان گونه حکم کرد.^۳

پس، چرا ابوبکر این گونه عمل نکرد؟

اقرار ابوبکر بر غضب فدک و محکومیت خویش

مردی نزد ابوبکر و عمر آمد و گفت: من مردی از اهل یمن هستم که به قصد حج از دیار خود بیرون آمده‌ام. در همسایگی ما بانویی است که هنگام سفر به من گفت: «به زودی کسی را که خود را جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند ملاقات می‌کنی. هرگاه او را دیدی پیام مرا هم به او برسان.»

ابوبکر گفت: پیام او را بازگو.

آن مرد گفت: آن زن چنین پیغام داده است که من زنی ضعیف و عاقله‌مندم. پدرم در زمان حیاتش، زندگی‌ام را اداره می‌کرد. او زمین‌هایی داشت که خود و همسر و فرزندانم از درآمد آن زندگی را اداره می‌کردیم. وقتی پدرم از دنیا رفت، حاکم آن شهر زمین‌ها را به زور از من گرفت و به تصرف خود درآورد و

۱. جامع الاصول، ج ۱۰، ص ۱۸۷ در این منبع آمده است: بخاری روایت می‌کند که مروان بن حکم همان فردی است که در دآوری، فقط شهادت عبدالله بن عمر را پذیرفت، نه پیامبر صلی الله علیه و آله.

۲. کنز العمال، ج ۵، ص ۵۸۵.

۳. جامع الاصول، ج ۱۰، صص ۱۸۴ و ۱۸۵، حدیث‌های (۷۶۸۱-۷۶۸۵). این حدیث را مالک، مسلم، ابوداود و ترمذی نقل کرده‌اند.

نماینده خود را به آنجا فرستاد. اکنون محصول آن را بر می‌دارد و از خرما و گندم آن چیزی به من نمی‌دهد.

ابوبکر گفت: چنین حقی ندارد. این لقمه بر آن ظالم متجاوز گوارا مباد! به خدا قسم، آبرویش را می‌برم و او را از مقامش برکنار و بر ضدش اقدام می‌کنم. عمر رو به ابوبکر کرد و گفت: ای خلیفه پیامبر، آن حاکم خبیث نابکار را مهلت مده و کسی را سراغ او بفرست تا او را دست بسته حاضر کند و او را به دلیل خیانت و فسقش به اشد مجازات برسان که ظلم و تجاوز را از حد گذرانده است!

ابوبکر پرسید: این حاکم کیست و در کدام شهر است و نام آن بانوی مظلوم چیست؟

مرد یمنی گفت: از ناخشنودی خدا به خدا پناه می‌برم و از غضب او به حضرت او می‌گریزم!

چه کسی ظالم‌تر و ستمگرتر از کسی است که به دختر پیامبر ﷺ ظلم کرده است؟!^۱

خلیفه در محکمه اهل سنت

در جنگ بدر، ابوالعاص، شوهر زینب^۲ از جمله اسرای مشرکان بود. زینب برای آزادی شوهر خود، گردنبندی را که حضرت خدیجه^۳ در شب ازدواج به او بخشیده بود، فرستاد.

چون چشمان پیامبر ﷺ به گردنبند افتاد، به یاد فداکاری‌های خدیجه^۳ سخت گریست. آن‌گاه رو به مسلمانان فرمود: این گردنبند متعلق به شما و در

۱. عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۸۸۷؛ المناقب، ابن شهر آشوب، ص ۳۲۷.

۲. زینب ربیبه پیامبر بود و ابوالعاص، داماد پیامبر ﷺ محسوب می‌شود.

اختیار شماست. اگر مایلید، گردنبنند او را رد و ابوالعاص را بدون پرداخت فدیة آزاد کنید.

یاران رسول خدا موافقت کردند.

پیامبر ﷺ از ابوالعاص پیمان گرفت که بگذارد زینب به مدینه بیاید. او نیز به پیمان خود عمل کرد و خود نیز اسلام آورد. برخی عالمان اهل سنت بر این عقیده‌اند که لزوم احترام دختر پیامبر ﷺ بسیار مهم‌تر از رعایت بیت‌المال است. ابن ابی الحدید^۱ می‌گوید:

داستان فوق را برای استاد، ابو [یحیی] جعفر بصری علوی، خواندم، او آن را تصدیق کرد و افزود:

آیا مقام فاطمه علیها السلام از زینب بالاتر نبود؟

آیا شایسته نبود که خلفا با پس دادن فدک، رضایت فاطمه علیها السلام را به دست می‌آوردند؟ حتی بر فرض اینکه فدک متعلق به مسلمانان باشد!

گفتم: فدک طبق روایت «از پیامبران ارث برده نمی‌شود» برای مسلمانان بود. چگونه ممکن است مال مسلمانان را به دختر پیامبر بدهند؟

استاد گفت: مگر گردنبنند زینب که آن را برای آزادی ابوالعاص فرستاده بود، متعلق به مسلمانان نبود؟

۱. در اثبات تعصبات مذهبی و اندیشه‌های تند تنسن گرایانه و دوری از باورهای اصیل شیعی این ابی‌الحدید می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف) او جلد دوازدهم از شرحش بر نهج‌البلاغه را به دفاع از خلیفه دوم و ذکر فضائل ساختگی او اختصاص داده است.

ب) تقدم مفضل بر فاضل.

ج) نپذیرفتن ایمان حضرت ابوطالب.

د) نپذیرفتن اسلام پدران انبیاء علیهم السلام. رک: ظلامة الزهراء علیها السلام فی روایت اهل السنة (تالیف یحیی عبدالحسین الدوخی)، صص ۹۶ - ۱۰۰.



گفتم: پیامبر ﷺ صاحب شریعت بود و زمام امور در دست وی قرار داشت [و می توانست تنفیذ حکم کند] اما خلفا چنین اختیاری نداشتند.
استاد در پاسخ گفت: من نمی گویم خلفا به زور فدک را از مسلمانان می گرفتند و به فاطمه علیها السلام می دادند. من می گویم: چرا خلیفه رضایت مسلمانان را در پس دادن فدک جلب نکرد؟

چرا بسان پیامبر ﷺ برنخاست و در میان اصحاب او نگفت: مردم، زهرا دختر پیامبر شماست. او می خواهد همانند زمان پیامبر ﷺ نخلستان های فدک در اختیارش باشد. آیا حاضرید با طیب خاطر فدک را پس دهید؟
ابن ابی الحدید در انتها می نویسد:

من در برابر سخنان شیوای استاد پاسخی نداشتم و فقط برای تأیید گفتم: ابوالحسن عبدالجبار نیز چنین اعتراضی به خلفا دارد و می گوید: اگرچه رفتار آنها طبق شرع بود، احترام زهرا علیها السلام و مقام او رعایت نشد.^۱

اهل بیت علیهم السلام و حدیث ارث نبردن از پیامبران علیهم السلام

با وجود اصرار فراوان خلیفه اول، مبنی بر شنیدن حدیث «از ما پیامبران ارث برده نمی شود» از پیامبر ﷺ، خاندان آن بزرگوار از چنین حدیثی بی اطلاع بوده و حتی به مخالفت شدید با آن برخاسته اند. این مخالفت تا بدانجاست که ردپای آن در منابع و مدارک اهل سنت نیز به وفور یافت می شود چنان که نوشته اند:

فقال ابوبکر: قال رسول الله: ...

فقال علی: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾^۲ و قال زكريا ﴿يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾^۳
قال أبوبکر: هو هکذا.

۳۷۰

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۹۱.

۲. نمل: ۱۶؛ رک: التفسیر الکبیر، ج ۲۴، ص ۱۸۶؛ تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۹۱.

۳. مریم: ۶ رک: تفسیر طبری، ج ۸، ص ۳۰۸، ح ۲۳۴۹۱ و ...

فقال علي: هذا كتاب الله يُنطقُ.^۱

ابوبکر گفت: رسول خدا ﷺ گفته است: «از ما پیامبران ارث برده نمی‌شود و آن‌چه از ما باقی می‌ماند، صدقه است [و به عموم مسلمانان تعلق دارد]».

پس، علی رضی الله عنه گفت: [چگونه چنین چیزی ممکن است؛ درحالی‌که قرآن درباره پیامبران الهی صلی الله علیهم و آلهم و سلم می‌فرماید: سلیمان از داوود ارث برد و زکریا می‌گوید: [خدایاندا، فرزندی به من عطا کن] که از من و آل یعقوب ارث برد. [یعنی رسول خدا ﷺ مخالف قرآن سخن نمی‌گوید].

ابوبکر گفت: روایت همان بود که گفتم.

حضرت علی رضی الله عنه پاسخ فرمود: این هم کتاب خداست که سخن می‌گوید [و رسول خدا ﷺ مخالف قرآن سخن نمی‌گوید].

حضرت صدیق طاهره رضی الله عنه نیز در خطبه مشهور به «فدکیه» با مضمون حدیث ابوبکر به شدت مخالفت کردند و آن را مخالف قرآن دانستند.

شواهد دیگری نیز نشان می‌دهد که خاندان رسول خدا ﷺ حدیث ابوبکر را قبول نداشتند.

از جمله این موارد، ماجرای مشهور زیر است:

... فقال عمر: ... فَلَمَّا تُوِّفِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَالَ ابوبکر: أَنَا وَوَيْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؛

فَجِئْتُمَا تَطْلُبُ مِيرَاثَ مَنِ ابْنِ أَخِيكَ وَيَطْلُبُ هَذَا مِيرَاثَ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبَيْهَا، فَقَالَ

ابوبکر: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا نَوْرَثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ»

فَرَأَيْتُمَاهُ كَاذِبًا آتِيًا غَادِرًا خَائِنًا.^۲

عمر گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ وفات یافت، ابوبکر خود را جانشین آن ۳۷۱ حضرت دانست.

۱. الطبقات، ج ۲، ص ۳۱۵؛ مسند فاطمه، ص ۳۳؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۳۶۵.
۲. صحیح مسلم، الجهاد والسير، ج ۵، صص ۱۵۱ - ۱۵۳؛ گفتنی است که کتاب صحیح مسلم از کتاب‌های مهم اهل سنت است.

حال، شما دو نفر (امیرالمؤمنین علیه السلام و عباس) آمده‌اید و تو (عباس) میراث خود را که از پسر برادرت (رسول خدا صلی الله علیه و آله) به ارث می‌بری، می‌خواهی^۱ و این (علی علیه السلام) میراث همسرش (حضرت زهرا علیها السلام) را که از پدرش به ارث می‌برد، می‌طلبد.

درحالی‌که ابوبکر گفت: از پیامبر شنیده است: از ما (انبیا) ارث برده نمی‌شود و هر چه از ما باقی بماند، صدقه است.

پس، شما دو نفر او را دروغگو، گناهکار، حيله‌گر و خائن دانسته‌اید.^۲

اسرار غصب فدک

در پیمان «اصحاب صحیفه»^۳ که در حجة الوداع نوشته و امضا شد و براساس آن «اصحاب سقیفه» شکل گرفت، دو جهت شاخص دیده می‌شود که بدان تصریح کرده‌اند:

۱. پیشگیری از خلافت خاندان وحی و حکومتی که اهل بیت علیهم السلام رهبر آن باشند؛

۱. صحیح آن است که عباس، سهم بنی هاشم از خمس خیر سهم ذوی القربی را مطالبه می‌کرد. (جامع البیان، ج ۱۰، ص ۹).

۲. نقل مشابه از سایر مدارک؛ تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، صص ۲۰۳ و ۲۰۴: *تَرَعْنَانِ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ فِيهَا ظَالِمٌ فَاجِرٌ*. ابن شبه در مدرک دیگری عبارت «غادرٌ فاجرٌ حيله‌گر و ستمگر» را به کار می‌برد. (تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، صص ۲۰۸ و ۲۰۹) در بسیاری از منابع اهل سنت، نقد امیرالمؤمنین علیه السلام و عباس از عملکرد ابوبکر که به نقل از خلیفه دوم آمده، حذف شده است.

برای مثال: بخاری در کتاب صحیح خود، فصل «فصل الجهاد والسير» فصل الخمس، ج ۴، صص ۹۶-۹۸ و فصل «بدء الخلق» (المغازی، حدیث بنی النضیر) ج ۵، صص ۱۱۳-۱۱۵ و فصل «النفقات»، ج ۷، صص ۸۱-۸۳ و فصل «الاعتصام بالكتاب والسنة». ج ۹، صص ۱۲۱-۱۲۳ حدیث فوق را می‌آورد و به جای عبارت‌های «ظالم فاجر» و «كاذبا اثماً غادراً خائناً» عبارت‌های دیگری مانند «كذبا و كذا؛ چنین و چنان» و «كما نقولان: آنچه‌ان که می‌گویید» می‌آورد.

۳. ابوبکر، عمر، ابوعبیده جراح، معاذ بن جبل و سالم مولی ابی حذیفه هم پیمان شدند و صحیفه‌ای بدین مضمون نوشتند: «اگر پیامبر از دنیا رفت یا کشته شد، خلافت را از اهل بیت او دور می‌کنیم.» رک: بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۱۹؛ ج ۲۸، ص ۸۵؛ ج ۳۰، ص ۱۲۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۲۰؛ مناقب، ابن شهر آشوب، صص ۹۲ و ۹۳.

درحالی که این راهی است که خدا و رسول برای سعادت و تکامل بشر تعیین کردند.
۲. استحکام حکومتی که ارتباطی با خدا ندارد و نامی از خاندان وحی در آن نیست؛ درحالی که این ضد راهی است که خدا و رسول تعیین کردند و جز از جاهلیت از جای دیگری سر بر نمی آورد.
با توجه به این مطلب، غضب فدک اهداف مهمی را برای غاصبان برآورده می کرد که با آن پایه های اصلی راه خود را استحکام می بخشیدند که در ذیل به بیان این مهم می پردازیم.

در ماجرای غضب فدک، آنچه به ضدیت با اهل بیت علیهم السلام منتهی می شود موارد زیر است:

۱. مقابله با مقام عصمت؛
 ۲. مقابله با احترام و محبت خاص به اهل بیت علیهم السلام؛
 ۳. زیر پا گذاردن آموزه های دینی، که پیامبر صلی الله علیه و آله تبیین کرده بود؛
 ۴. پیشگیری از قوانین بعدی اسلام که باید اهل بیت علیهم السلام بیان می کردند؛
 ۵. گرفتن منبع مالی از اهل بیت علیهم السلام.
- و آنچه به استحکام حکومت ساخته بشر بر می گردد که نامی از وحی و اهل بیت علیهم السلام در آن نیست، از این قرار است:
۱. نشان دادن قدرت بر بدعت گذاری؛
 ۲. نشان دادن قدرت اجرایی؛
 ۳. جذب طرفداری مردم؛
 ۴. به دست آوردن منبع مالی.

سبب برنگرداندن فدک به نقل از «ابن ابی الحدید» شافعی مذهب یکی از دلایل بازگردانده نشدن فدک، نکته ای است که شارح سنّی نهج البلاغه، «ابن ابی الحدید» معتزلی بیان می کند.

تأمل در این سند کوتاه و گویا، حاکی از اهمیت مطالبه فدک و نقش آن در دفاع از خلافت منصوصه امیرمؤمنان علیه السلام است.
او می گوید:

سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْفَارِقِيِّ مُدْرِسَ الْمَدْرَسَةِ الْغُرَبِيَّةِ بِبَغْدَادٍ، فَقُلْتُ لَهُ: أَكَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ صَادِقَةً؟

قال: نعم، قلت: فَلِمَ لم يدفع إليها أبو بكر فَدَكَ وهي عنده صادقة؟
فتبسم، ثم قال كلاماً لطيفاً...

قال: لو أعطاهما اليوم فدك بمجرد دعواها لجاءت إليه غداً وأدعت لزوجها الخِلافة، وزحزحته عن مقامه، ولم يكن يمكنه الاعتذار والموافقة بشيء؛ لأنه يكون قد أسجل على نفسه أنها صادقة فيما تدعي كائناً ما كان من غير حاجة إلى بيّنة ولا شهود؛

از علی بن فارقی، مدرس و استاد مدرسه غریبه در شهر بغداد، پرسیدم: آیا فاطمه [در ادعای خویش در ماجرای فدک] صادق بود؟ علی بن فارقی پاسخ داد: آری.

گفتم: پس چگونه است که ابوبکر فدک را پس نداد؛ درحالی که می دانست او راستگوست؟ استاد لبخندی زند و سخن لطیفی گفت:

اگر آن روز ابوبکر به محض ادعای [حضرت] فاطمه علیه السلام فدک را باز می گرداند، [و به راستگویی وی اعتراف می کرد]، فاطمه علیه السلام فردا [روزی] می آمد و خلافت همسرش را طرح و ابوبکر را از مقامش دور می کرد و ابوبکر نیز در قبول نکردن گفتار او عذر و بهانه ای نداشت؛ زیرا خودش از قبل، به صداقت آن بانو اعتراف کرده و بدون گواه و بیّنه، ادعای وی را پذیرفته بود.

«ابن ابی‌الحدید» در انتهای این گفت‌وگو می‌نویسد:
«وهذا کلامٌ صحیحٌ»^۱؛ «و این سخن، مطلبی درست و صحیح است».

رازهای پیگیری اهل بیت علیهم‌السلام در مسئله فدک

در مقابل نیت‌هایی که غاصبان برای غصب فدک داشتند، امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت زهرا علیها‌السلام اهدافی متقابل، به اضافه مقاصد مقدس دیگری در نظر داشتند که آن‌گونه برخورد کردند و استقامت نمودند.

در بین این اهداف، فقط یکی به خود اهل بیت علیهم‌السلام مربوط می‌شد و بقیه مقابله با دشمنان دین به صورت‌های مختلف بود تا از اجرای اهداف خود عاجز شوند:

۱. دفاع از عصمت اهل بیت علیهم‌السلام؛
 ۲. معرفی آزاردهندگان حضرت فاطمه علیها‌السلام؛
 ۳. معرفت بدعت‌گذاران جاهل و اعتراض به آن‌ها؛
 ۴. اثبات ضدیت غاصبان با دین خدا؛
 ۵. مقابله با استناد کامل کارها به اجتماع و اتفاق مردم؛
- در این باره، حضرت زهرا علیها‌السلام فرمودند: در جایی که خدا حکم مخالف داشته باشد و مقام عصمت سخن بگوید، رضایت و اتفاق مردم ارزشی ندارد!
۶. شکستن قدرت ظالم و مقابله با زور؛
 ۷. ندادن شرایط مالی به غاصبان؛
 ۸. در دست داشتن شرایط مالی مناسب.

حضرت زهرا علیها‌السلام می‌فرماید: این ملک برایم عزیز بود؛ زیرا از جانب خداوند و به دست پیامبرش عطا شده بود و این را برای فرزندانم نگاه داشته بودم که به

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

مردم محتاج نباشند.

نکته: امام کاظم علیه السلام از راز مطالبه فدک این گونه پرده بر می‌دارند که می‌توان آن را در دو عبارت خلاصه کرد:

۱. اعلام حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر امامت و خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اینکه قریش به آن حضرت خیانت کردند و انصار او را وانهادند.

۲. اعلام ناشایستگی ابوبکر بر خلافت و امامت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله به سبب نداشتن شرط‌های لازم آن و حتی محقق نشدن اجماع بر او. (اگر محقق شدن امامت را به غیر نص بپذیریم)

سؤال: چرا فدک در حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بازگردانده نشد؟
اگر هزار بار هم فدک را برگردانند، جنایت هولناکی که در سایه آن، فدک غضب شد رنگ نمی‌بازد و آن روزهای غارتگری هرگز فراموش نخواهد شد و از پرونده دشمن پاک شدنی نیست.

پاسخ این سؤال در کلام اهل بیت علیهم السلام:

۱. دلیل این مطلب را می‌توان در نامه امیرمؤمنان علیه السلام به یکی از عاملان خویش یافت:

بَلَى! كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ، فَسَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ،
وَسَحَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ، وَنِعَمَ الْحُكْمُ اللَّهُ. وَمَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَعَيْرِ
فَدَكٍ، وَالنَّفْسُ مَطْمَئِنَّا فِي عَدِ جَدِّ، تَنْقَطِعُ فِي ظِلْمَتِهِ آثَارُهَا وَتَغِيبُ أَخْبَارُهَا.^۱

آری، از آن چه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک در دست ما بود که گروهی (دستگاه خلافت) بر آن دیده حرص و طمع دوختند و گروهی دیگر (اهل بیت علیهم السلام) سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند و بهترین داور و حکم

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

خداست.

مرا با فدک و غیر فدک چه کار؛ درحالی که آرامگاه فردای آدمی قبری است که در تاریکی آن آثارش محو و اخبارش ناپدید می شود.

نکته: این سخن به آن معناست که واگذاری فدک در دوران حکومت امیرمؤمنان علیه السلام، نه از روی خشنودی، بلکه به دلیل زهد و بی رغبتی به دنیا و اعراض از آن بوده.

همچنین، این کلام نشان دهنده آن است که فدک، آن زمان که لازم بود به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله داده نشد و اینک، ارزش و اهمیت پیشین خود (وسیله ای برای اعلانِ غصبِ خلافت) را از دست داده است.

ابن ابی الحدید در شرح این نامه چنین می نویسد:

سخاوت در اینجا به معنای صرف نظر کردن از فدک نیست؛ زیرا آن حضرت و خاندانش فدک را رها نکردند، مگر از روی غضب و زور. آن حضرت نظیر این الفاظ را درباره غضب خلافت هم فرموده و پس از آنها گفته است: **نِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ؛** بهترین داور خداست.

در پایان این نقل می نویسد: **«وَهَذَا الْكَلَامُ، كَلَامُ شَايٍ مُتَظَلِّمٍ»^۱؛** «و این کلام، سخن کسی است که شکایت دارد و تظالم می کند».

۲. امام صادق علیه السلام می فرماید: «ما اهل بیتی هستیم که هر چه از ما به ظلم گرفته شده باشد، بازپس نمی گیریم و به همین دلیل، امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی به حکومت رسید، فدک را بازنگردانید.»^۲

۳. همچنین فرمودند: «زیرا ظالم و مظلوم هر دو در پیشگاه خداوند عزوجل قرار گرفتند و خداوند به مظلوم پاداش داد و ظالم را عقاب کرد. او خوش نداشت چیزی

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، صص ۲۰۸ - ۲۰۹.

۲. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۳۹۶.

را بازستاند که خداوند غاصبش را به سبب آن کیفر کرد و آن را که حقش غصب شده، جزا داد»^۱.

۴. امام کاظم علیه السلام نیز در جواب همین سؤال فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که ولی و صاحب اختیار امور ما خداوند عزوجل است و جز او، حق ما را از ظالمان بر ما نمی‌گیرد»^۲.

۵. از همه پیش‌تر، حضرت فاطمه علیها السلام در خطابه خود فرمودند: «اکنون که سخن حق را نمی‌پذیرید، فدک را غصب کنید و زمام آن را به دست بگیرید و بار آن را محکم کنید تا روز حشر در مقابل شما درآید. آن‌گاه، خداوند قاضی خوب و پیامبر صلی الله علیه و آله زعیم و موعد ما قیامت خواهد بود و بسیار زود است که پشیمان شوید و در قیامت اهل باطل زیان می‌کنند و آن‌گاه که پشیمان شوید، برایتان سودی ندارد. هر خبری زمانی به عمل می‌رسد و به زودی خواهید دانست که عذاب خوارکننده سراغ چه کسی می‌رود و چه کسی است که عذاب دائمی بر او نازل می‌شود».

همچنین فرمودند: «بار این غصب را متصل به آتش برافروخته الهی محکم بندید که سوزش آن بر دل‌ها اثر می‌گذارد. خدا می‌بیند چه می‌کنید و به زودی، ظالمان خواهند دانست که به کجا باز می‌گردند»^۳.

منابع

* قرآن.

* نهج البلاغه، محمد دشتی.

۱. بیت الاحزان، شیخ عباس قمی، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۸۰ش.

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۳۹۶.

۳. به متن خطبه حضرت زهرا علیها السلام مراجعه شود.

۲. فدک در فراز و نشیب، سید علی میلانی، قم، مرکز حقایق اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۳. فدک والعوالی او الحوائط السبعة، السيد محمد الحسيني الجلالی، قم، دبیرخانه کتاب سال ولایت، ۱۳۸۴ش.
۴. اسرار فدک، محمد باقر انصاری، سید حسین رجائی، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۹ش.
۵. گزارش حجة الوداع، محمد باقر انصاری، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۷ش.
۶. درسنامه فاطمیه، علی لباف، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸ش.

